

**A critical review of the introduction of Sheikh Shabir Khaqani
in the researches of the history of the Islamic Revolution**

Mehdi Ghanavati ¹

Abstract

In the historiography of the Islamic Revolution, various issues are discussed and evaluated, including the role of men in the political and social developments of different parts of the country, which can also be studied under the local history of the revolution. Investigating the events of different regions of Iran are of particular importance both in terms of playing a role in the victory of the Islamic Revolution and in terms of post-revolution events and knowing the roots of ethnic crises. This is despite the fact that in some cases, the type of narration of these events and the role-playing of people are faced with shortcomings and problems; Therefore, this aspect of the historiography of the revolution requires a serious pathology; Because there are obstacles in this field that make it difficult to learn the truth. In the following article, an attempt has been made to examine the way in which the records of Sheikh Muhammad Taher Al Shabir Khagani, one of the famous clerics of Khorramshahr, are presented in some sources, and the shortcomings of the narratives related to his role in the events and the crisis of the primary seals after the revolution in Khorramshahr, as well as how to fix them. be discussed in order to better understand the facts in this field.

Keywords: Islamic revolution, historiography, oral history, Khoramshahr, Shabir Khaghani

1. PhD student in the history of the Islamic Revolution, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran.

Email: me.gh60@yahoo.com

Received:2023-06-21

Approved: 2203-10-28

بررسی انتقادی معرفی شیخ شبیر خاقانی در پژوهش‌های تاریخ انقلاب اسلامی

مهدی فنواتی

دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

me.gh60@yahoo.com

چکیده

در قلمرو تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی موضوعات متنوعی مورد بحث و ارزیابی قرار می‌گیرد که از جمله آن نقش رجال در تحولات سیاسی و اجتماعی نقاط مختلف کشور است که در زمره تاریخ محلی انقلاب نیز قابل مطالعه است. بررسی رویدادهای مناطق مختلف ایران هم از حیث نقش آفرینی در پیروزی انقلاب اسلامی و هم از حیث رخدادهای پساانقلاب و شناخت ریشه‌های بحران‌های قومیتی از اهمیت خاصی برخوردار هستند. این در حالی است که در برخی موارد، نوع روایت این رخدادهای و نقش آفرینی افراد با کاستی‌ها و اشکالاتی مواجه است؛ لذا این بُعد از تاریخ‌نگاری انقلاب نیازمند آسیب‌شناسی جدی است؛ زیرا در این حوزه موانعی وجود دارد که تحصیل امر واقع را دشوار می‌سازد. در مقاله پیش رو تلاش شده تا نحوه معرفی سوابق شیخ محمد طاهر آل شبیر خاقانی از روحانیون سرشناس خرمشهر در برخی منابع بررسی شود و کاستی‌های روایت‌های مربوط به نقش آفرینی وی در رخدادهای و بحران‌های مهروموم‌های ابتدایی پس از انقلاب در خرمشهر و نیز شیوه رفع آنها مورد بحث قرار گیرد تا بهتر بتوان به شناخت امر واقع در این زمینه دست یافت.

کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی، تاریخ‌نگاری، تاریخ شفاهی، خرمشهر، شبیر خاقانی.

مقدمه

پس از پیروزی انقلاب اسلامی بحران‌های قومی در برخی از نقاط ایران روی داد که تمامیت ارضی کشور را تهدید می‌کرد. چند برهه پیش از این نیز جریان‌های مرکز‌گریز در لوای خودمختاری یا تجزیه‌طلبی در ایران روی داده بود نظیر ماجرای شیخ خزعل در اواخر دوره قاجار یا دهه ۲۰ که در کردستان و آذربایجان تحولاتی از این نوع رخ داد. ضعف دولت مرکزی، نادیده گرفتن حقوق قومیت‌ها در دوره حکومت پهلوی و نقش آفرینی دولت‌های خارجی برخی از علل بروز چنین رویدادهایی بود.

در میانه قرن بیستم با روی کار آمدن جمال عبدالناصر در مصر، تفکرات مبتنی بر پان‌عریسم در نزد اعراب در نقاط مختلف جهان نضج گرفت. در همسایگی ایران و خوزستان، یعنی در عراق هم حزب بعث قدرت را در دست گرفت؛ حزبی که ترویج تفکرات عربی را برای پیشبرد اهداف خود مؤثر می‌دانست (براتعلی پور، ۱۳۹۵، ج ۱، ص. ۴۹۱). با توجه به این عوامل بیرونی و همچنین مشکلاتی که در پرتو حکومت پهلوی قومیت عرب خوزستان علی‌رغم دارا بودن منابع غنی نفت و گاز با آن درگیر بود؛ تحولاتی در بین بخشی از اعراب خوزستان شروع شد؛ چنانکه در سال ۱۳۴۷ گروهی تحت عنوان جبهه‌التحریر در خرمشهر تشکیل شد و خوزستان را عربستان نامید؛ اما برخی محدودیت‌ها و فشارهای حکومت مانع رشد فعالیت‌های این گروه گردید. البته بعد از امضای معاهده ۱۹۷۵ الجزایر، دولت عراق به‌صورت پنهانی به حمایت از فعالیت‌های تجزیه‌طلبانه پرداخت؛ ولی درگیری‌ها و منازعات دوران انقلاب اسلامی فرصت را در اختیار این گروه و نیز افرادی گذاشت که ارتباط تشکیلاتی با آن نداشتند؛ ولی به لحاظ فکری تفکرات قوم‌گرایانه داشتند. دولت عراق هم فرصت را مناسب دید تا با دم زدن از حقوق اعراب خوزستان سیاست‌های منطقه‌ای خود را پیگیری کند.

به این ترتیب، مقدمات بحران خرمشهر در ابتدای انقلاب فراهم شد. در این میان، یکی از چهره‌های مؤثر در این رخداد شیخ شبیر خاقانی است. در خصوص سوابق و نقش او در این بحران، مطالبی در برخی روایت‌ها و منابع تاریخی وجود دارد که محل تأمل و بازنگری است. بر این اساس، پرسش اصلی این پژوهش آن است که نقش منفی و بحران‌ساز او در رویدادهای پس از انقلاب، تأثیری بر نوع روایت سوابق قبل از انقلاب او در تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی نهاده است؟

پیشینه تحقیق

در خصوص شخص شیخ محمد شبیر خاقانی پژوهش مستقلی چه در قالب کتاب چه در قالب مقاله تاکنون انجام نشده است. عمده مطالبی که دربارهٔ این شخص وجود دارد مربوط به بحران خرمشهر در سال ۱۳۵۸ است که نقش شیخ در آن بررسی شده و به سوابق وی در دورهٔ پیش از انقلاب کمتر اشاره شده است.

یکی از مهم‌ترین آثار در باب رویداد خلق عرب کتاب بحران در خوزستان است که مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب آن را منتشر کرده است. کتابی با روش روزشمار که حوادث مختلف کشور را در بازه زمانی ۱۷ اردیبهشت تا ۲۵ تیر ۱۳۵۸ را در برمی‌گیرد؛ اما محور اصلی‌اش درگیری‌های خوزستان است. مأخذ اصلی این اثر گزارش‌ها و اخبار نشریات آن برههٔ زمانی است که البته برای تکمیل آنها از تحلیل‌های درون‌سازمانی استفاده شده است. این اثر روند شکل‌گیری و خاتمه تنش در خرمشهر را به صورت روزشمار نشان می‌دهد و جسته‌وگریخته به احوالات شیخ شبیر خاقانی اشاراتی می‌شود که البته جنبه روزنامه‌نگارانه در آن قوی‌تر از جنبه پژوهشی است.

اثر دیگر، کتاب خرمشهر در جنگ طولانی است که مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی آن را چاپ کرده است. در فصول ابتدایی رویدادهای مقارن انقلاب اسلامی در خرمشهر و مواضع شیخ بررسی شده است. نکته مهم این اثر، توجه نویسندگان به مقولهٔ تاریخ شفاهی و مصاحبه با فعالان انقلاب در خرمشهر است که اطلاعات متفاوتی از شیخ شبیر خاقانی ارائه می‌کند.

بحران در خرمشهر

شیخ محمد طاهر آل شبیر خاقانی روحانی شاخص خرمشهر بود که در جریان انقلاب تا حد زیادی با نیروهای انقلابی هم‌گام بود؛ اما بعد از پیروزی انقلاب مشی سیاسی خود را تدریجاً جدا کرد و به نقطه تقابل با نظام جمهوری اسلامی رسید. اگرچه تا مدت‌ها بعد هم عقیده داشت تلاش‌های او در راستای تحقق جامعه توحیدی بوده است؛ اما واقعیت این است که نزدیک شدن برخی افراد دارای نگرش‌های قومیتی به بیت او و همراهی برادرش مهدی با آنها سبب شد شیخ در جایگاه یک رهبر قومی قرار گیرد به شکلی که بعد از انقلاب حاضر به سخن گفتن به فارسی نبود و مترجمی در کنارش می‌نشست تا سخنان عربی او را به فارسی برگرداند.

در این بین، نباید از نقش مراکز عراقی مستقر در خرمشهر مثل کنسولگری و مدرسه عراقی‌های خرمشهر در جهت حمایت از تجزیه‌طلبی به‌سادگی گذشت. احمد مدنی استاندار وقت خوزستان طی نامه‌ای به وزیر کشور از ارتباط کنسول عراق در خرمشهر با عناصر مشکوک محلی خبر داد و افزود ولید سامرایی مسئول مدرسه عراقی‌ها در خرمشهر و رایزن فرهنگی کنسولگری عراق است که قبلاً مسئول جبهه‌التحریر خوزستان در عراق بود و اینک این مدرسه کانون جاسوسی است (حیدری، ۱۳۹۱، صص. ۹۵-۹۴). طرح مطالبات قومیتی بعد از انقلاب نزد اقوام مختلف ترک، کرد، بلوچ باب شد و برخی از عرب‌زبانان خوزستان هم از آن در این فضا مطالباتی را طرح و با توجه به زمینه قبلی با شدت بیشتری هم پیگیری شد. خودمختاری محلی، تشکیل مجلس عربی در خوزستان، تعیین وزیر عرب، تشکیل دادگاه‌های عربی، استفاده از نام‌های عربی قدیم و ... بخشی از این خواسته‌ها بود. این گونه بود که از ابتدای پیروزی انقلاب، خرمشهر شاهد ناآرامی و اغتشاشات شد و از طرف دولت موقت، احمد مدنی به استانداری خوزستان منصوب شد.

فضای سیاسی خرمشهر شاهد منازعه دو جریان سیاسی مختلف بود. در ابتدای پیروزی انقلاب کمیته انقلاب اسلامی تشکیل؛ ولی اختلافات درونی اعضا که از طیف‌های مختلف بودند سبب انحلال آن شد و نیروهای انقلابی فعال در آن «کانون فرهنگی نظامی جوانان مسلمان خرمشهر» را تشکیل دادند. درسوی دیگر، نیروهای عرب‌زبان هم «کمیته عشایر» را ایجاد کردند که بعد به «سازمان سیاسی خلق عرب» تغییر نام یافت. با تشکیل این دو سازمان از آغاز سال ۱۳۵۸ تنش‌ها در خرمشهر تدریجاً اوج گرفت و جنگ مسلحانه در شهر شروع شد. حمله سازمان خلق عرب به گمرک، پایگاه دریایی، فرمانداری و ... بخشی از نبرد مسلحانه بود و در نهایت سازمان سیاسی خلق عرب تصمیم گرفت با حمله به مقر کانون فرهنگی سیطره خود را بر شهر بیشتر کند. در ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۸ با شعار «فلیسقط الکانون» به سوی مقر آنها رفتند و آن را آتش زده و ۱۸ نفر از جمله محمد جهان‌آرا را دستگیر و به مقر خود بردند (قیصری، ۱۳۸۴، صص. ۳۱-۳۰). با این وضعیت، اقدامات مدنی و دولت موقت برای حل مسئله وارد مرحله تازه‌ای شد که مبتنی بر خلع سلاح و تخلیه اماکن دولتی بود که به اشغال طرفین درآمد بود. علی‌رغم مذاکرات اولیه نیروهای خلق عرب حاضر به پذیرش دو شرط فوق نشدند و از سوی دیگر، در اعتراض به این امر، نیروهای منتسب به کانون فرهنگی نظامی جوانان

مسلمان خرمشهر در مسجد جامع خرمشهر دست به اعتصاب زدند. حملهٔ سرنشینان یک پیکان سواری به متحصنین در مسجد با شلیک تیر و پرتاب کوکتل مولوتف و سنگربندی عناصر خلق عرب در سطح شهر باعث شد تا رویارویی نظامی در ۹ خرداد ۱۳۵۸ به نقطه اوج خود برسد و در نهایت ضربهٔ سنگینی به سازمان سیاسی خلق عرب وارد شود. در واکنش به حوادث این روز، نیروهای خلقی در مسجد امام جعفر صادق^(ع) خرمشهر که متعلق به شیخ شبیر خاقانی بود متحصن شدند و خواستار رسیدگی به حوادث ۹ خرداد (به تعبیر آنها چهارشنبه سیاه) و عزل مدنی استاندار شدند. تا ۱۸ خرداد و وساطت غلامرضا گلسرخی این تحصن ادامه داشت (یکتا، ۱۳۸۹، ص. ۴۴۳).

بعد از حوادث ۹ خرداد ۱۳۵۸، مرکزیت جریان خلق عرب از هم پاشید و تحرکات آنها به خرابکاری و بمب‌گذاری در نقاط حساس محدود شد و دیگر از اردوکشی‌های خیابانی خبری نبود. با این حال، همین مسائل هم لطمات و خسارات بسیاری داشت و برای جلوگیری از بدتر شدن وضعیت، سرانجام در ۲۵ تیر ۱۳۵۸ شیخ محمدطاهر آل شبیر خاقانی از خرمشهر خارج و در قم متوطن شد تا بلکه با خروج رهبر معنوی این جریان، فضای خرمشهر آرام شود (یکتا، ۱۳۸۹، صص. ۵۸-۵۹).

نگاهی به زندگی خاقانی

خاندان آل شبیر خاقانی، فرزندان و نوادگان شیخ شبیر می‌باشند که از خاندان‌های علمی- شیعی از قرن دوازدهم هجری قمری به این سو بوده‌اند (دانشنامهٔ جهان اسلام، ذیل خاقانی آل) شیخ شبیر از عالمان عصر خود بود و از جمله شیخ جعفر کاشف الغطاء گواهی اجتهاد داشت. دو تن از نوادگان او به خرمشهر آمدند و در آن ناحیه سکنی گزیدند محمد طاهر آل شبیر خاقانی، فرزند شیخ عبدالحمید و نوهٔ شیخ عیسی (بن حسن بن شبیر) بود که در سال ۱۳۲۸ ه.ق / ۱۲۸۹ ه.ش در خرمشهر به دنیا آمد. پس از گذراندن دورهٔ مقدماتی علوم دینی نزد پدرش، به نجف رفت و دروس عالی فقه و اصول را از استادانی چون میرزا محمدحسین نائینی، آقا ضیاءالدین عراقی، سید ابوالحسن اصفهانی و سید عبدالهادی شیرازی فراگرفت و از برخی از آنان اجازه اجتهاد دریافت کرد (جوهر کلام، ۱۳۸۳، ج ۳، ص. ۱۷۱۱).

وی از آقا ضیاءالدین عراقی، عبدالمحسن خاقانی و نیز از سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی اجازه روایت گرفت. فلسفه و حکمت و عرفان را نیز از استادان بزرگ نجف آموخت (جوهر کلام، ۱۳۸۳، ج ۳، ص. ۱۷۱۲). محمد طاهر خاقانی پس از فوت پدرش،

به خرمشهر بازگشت و به تدریس و افتا پرداخت و مقلدانی داشت و از سال ۱۳۴۹ با ساخت مسجد امام جعفر صادق^(ع) برای تبلیغ دین و حتی برخی موضع گیری‌های سیاسی پایگاهی یافت. شخصیت علمی او موجب شد تا بسیاری از روحانیون جوان منطقه نزد او شاگردی کنند. چنانکه غلامحسین جمی که از نیروهای انقلابی شهر مجاور، یعنی آبادان بود نیز نزد شیخ در خرمشهر تلمذ کرده بود (جمی، ۱۳۸۴، ص. ۲۷). حتی گفته شده است که برخی روحانیونی که در ایام تبلیغ به خرمشهر می‌آمدند بخشی از برنامه آنها حضور در جلسه درس خاقانی بود.

موروری بر چند روایت

در پژوهش‌های تاریخی که پیرامون بحران خلق عرب در خرمشهر انجام شده است درباره شیخ محمد طاهر آل شبیر خاقانی دو نوع روایت وجود دارد: نخست، روایت‌هایی که به بیان سوابق و پیشینه او می‌پردازند و دسته دوم روایت‌هایی درباره نقش او در حوادث خرمشهر در سال ۱۳۵۸ و اختلافاتش با جریان انقلابی شهر است.

روایت‌های نخست - که موضوع این پژوهش هستند - برخلاف روایت‌های دسته دوم بسیار اندک، کم‌مایه و عموماً مشابه هستند و تقریباً تصویری واحد از خاقانی ارائه می‌کنند. از آنجا که روایت‌های نخست به بازنمایی عملکرد پیش از انقلاب وی بازمی‌گردند و جایگاه وی را در آن برهه زمانی ترسیم می‌کنند لازم است تا نگاهی منتقدانه به آنها داشته و سره را از ناسره تفکیک نمود تا نقصان احتمالی روایت‌های مذکور رفع گردد؛ بنابراین در ابتدا برخی از روایت‌های موجود را نقل نموده و در ادامه بررسی انتقادی انجام خواهد شد.

۱. شیخ شبیر یکی از روحانیون بومی منطقه، به دلیل مسن بودن و دارا بودن مقام اجتهاد دارای مقلدینی در بین اعراب و عشایر ایرانی و کشورهای عربی منطقه بود. وی با تأکید شریعتمداری در سال ۱۳۴۹ امامت مسجد امام صادق^(ع) را در خرمشهر به عهده داشت. در آستانه انقلاب با غیبت روحانیون سنتی و قدیمی در صحنه - به دلیل فوت و یا دلایل بسیار دیگر - شیخ از جایگاه مهمی در منطقه برخوردار گردید. به طوری که مسجد ایشان محل تجمع نیروهای انقلاب محسوب می‌شد (فوزی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص. ۴۹۰).

۲. شیخ محمد طاهر قبل از انقلاب از روحانیون صاحب رساله و مورد احترام مردم بود و پس از حوادث سال‌های ۱۳۴۰-۱۳۴۳ با حمایت شریعتمداری به امام جماعت

مسجد امام صادق^(ع) در خرمشهر رسید. روش محافظه کارانه شیخ محمد طاهر منجر به جدایی وی از نیروهای انقلاب شد و ایشان در گیرودار مبارزات ضد رژیم به بهانه دیدار با مقلدینش راهی احساء در عربستان شد (قیصری، ۱۳۸۴، صص. ۲۸-۲۷).

۳. نفوذ معنوی شیخ شبیر خاقانی و گرایش اعراب منطقه به وی موجب شد که او بتواند امور خرمشهر و اطراف آن را تقریباً در دست بگیرد (حیدری، ۱۳۹۳، ص. ۹۳).

۴. بعد از پیروزی انقلاب، خاقانی، از روحانیون معروف خرمشهر به دلیل اعلیت در فقه و همچنین نفوذی که در عامه مردم داشت - علی‌رغم اینکه سابقه مبارزاتی قابل توجهی در دوران شاه نداشت - تا حدود فراوانی توانست زمام امور منطقه را در دست گیرد (آذری شهرضایی، بی‌تا، ص. ۶۵).

۵. گروه منصورن از چهار گروه و جریان مبارزاتی تشکیل شده بود. جریان اول عده‌ای از دانش‌آموزان عضو انجمن اسلامی مدارس خرمشهر بودند که از سال ۱۳۴۹ در پوشش انجمن اسلامی و تبلیغ و ترویج مذهب در مساجد اجتماع نموده و با پی‌ریزی تشکیلات سیاسی و مرتبط با امام جماعتی که موضعی ضد رژیم پهلوی داشت به فعالیت سیاسی روی آوردند... (عزیزی و کریمیان کریمی، ۱۳۹۳، ص. ۵۵).

۶. هنگام پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷، دو جریان سیاسی در خرمشهر فعال بودند. یکی جریان قومی که برای خودمختاری خوزستان تلاش می‌کرد و از حمایت حزب بعث عراق برخوردار بود و دیگر جریان مذهبی و همسو با امام خمینی و روحانیت. جریان نخست به رهبری شیخ محمد طاهر آل شبیر خاقانی، متشکل از عرب‌زبانان خوزستان بود و جریان دوم هم عرب‌زبانان و هم فارسی‌زبانان خوزستان را دربرمی‌گرفت (حسینی، ۱۳۸۹؛ ر.ک. به: امین‌آبادی، ۱۳۹۲، صص. ۶۳-۶۰).

۷. در گزارش مأمور اعزامی دفتر هماهنگی مناطق سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در تاریخ ۱۳۵۸/۲/۲۱ شیخ این‌گونه معرفی شده است: این شخص قبل از بهمن ۱۳۵۷ شخص بسیار ساکت، غیرانقلابی و محافظه‌کاری بود که در هیچ‌یک از راهپیمایی‌ها شرکت نمی‌کرد... (یکتا، ۱۳۸۹، ص. ۹۹).

۸. شیخ محمد طاهر آل شبیر خاقانی، پس از سال‌های ۱۳۴۰-۱۳۴۳ با حمایت سید محمد کاظم شریعتمداری، یکی از مراجع تقلید وقت، موقعیتی در خرمشهر به دست آورد و مسجدش مرکز تجمع اهالی و از جمله جوانان انقلابی شهر شد. سال‌ها بعد با گسترش انقلاب و درگیری‌های خیابانی میان نیروهای انتظامی و تظاهرکنندگان بر ضد

رژیم پهلوی، شیخ از همراهی با انقلابیون دوری گزید و به این بهانه که تضعیف شاه و حکومت مرکزی موجب تقویت و تسلط کمونیست‌ها بر کشور خواهد شد، در اوج مبارزات مردمی، راهی احساء عربستان شد و انقلابیون را تنها گذاشت (شورای عالی دایرة المعارف انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص. ۱۴۴).

موارد فوق، بخشی از مطالبی است که در پژوهش‌های تاریخ انقلاب اسلامی درباره سوابق پیش از انقلاب خاقانی ذکر شده است که ناسازگاری و نوعی تشتت بین آنها دیده می‌شود. لذا این سؤال پیش می‌آید که کدام‌یک از این روایت‌ها مطابق واقع است؟ آیا این روایت‌ها با داده‌های سایر منابع تاریخی، یعنی خاطرات و اسناد تطبیق دارند؟

تاریخ شفاهی و خاطرات فعالان انقلاب از منابعی هستند که در تاریخ‌نگاری انقلاب اهمیت زیادی دارند. در برخی حوزه‌های مرتبط با حوادث انقلاب و دفاع مقدس عدم استفاده از آنها سبب می‌شود به‌مرور زمان، بخش زیادی از رویدادها (مثل وضعیت زنان شهدا و اسرای دفاع مقدس، وضعیت زندانیان دوره پهلوی، نحوه فعالیت سازمان‌ها و گروه‌های مبارز و ...) از بین برود و در این صورت احتمال ترسیم تصویری جامع از گذشته کاهش می‌یابد؛ زیرا این رویدادها خیلی کم و به‌ندرت در اسناد رسمی و منابع مکتوب ثبت می‌شوند و اگر اشاراتی هست در حد کلیات متوقف می‌شود.

البته خاطرات و تاریخ شفاهی نیز مثل سایر منابع تاریخ‌نگاری نیازمند آسیب‌شناسی و اعتبارسنجی هستند و تأکید بر استفاده از آنها در پژوهش‌های تاریخی هرگز به معنای تأیید مطلق محتوای آنها نیست؛ اما نوع ارتباط افراد با رویداد تاریخی، محیط رویداد و شناخت تقریباً بی‌واسطه آنها از کم و کیف رویداد تاریخی، کمک می‌کند تا در بین روایت‌های ناسازگار، راهی برای فهم امر واقع وجود داشته باشد.

در مورد موضوع پژوهش حاضر باید اذعان نمود روایت‌های ارائه شده در خاطرات فعالان انقلاب در خرمشهر که در قالب تاریخ شفاهی ثبت و ضبط شده‌اند، با بخش زیادی از ادعای‌های صورت گرفته در روایت‌های بالا ناسازگار است؛ به عبارت دیگر، پژوهش‌های فوق، نه تنها متکی به تاریخ محلی و شفاهی انقلاب اسلامی نیستند بلکه به نتایج معارض با آنها هم رسیده‌اند.

رابطه خاقانی با شریعتمداری

نوع پرداخت روایت‌های مذکور به رابطه خاقانی و شریعتمداری این گونه به ذهن متبادر می‌سازد که شیخ مورد حمایت شریعتمداری بوده است؛ چراکه در یک پژوهش -

تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران - از تأکید شریعتمداری بر امامت او در مسجد امام صادق^(ع) سخن گفته شده (فوزی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص. ۴۹۰) و در پژوهشی دیگر صحبت از حمایت شریعتمداری از ایشان می‌شود (قیصری، ۱۳۸۴، صص. ۲۷-۲۸). خوانش روایت‌های فوق، چنین به ذهن متبادر می‌سازد که خاقانی جایگاه و موقعیت خود را در خرمشهر مدیون شریعتمداری است. با توجه به سابقه شریعتمداری در تقابل با انقلاب و عملکرد مشابه خاقانی با او؛ سبب می‌شود این رابطه معتبر جلوه کند؛ اما اصل ماجرا چیست؟ آیا واقعاً خاقانی مورد حمایت شریعتمداری بود؟ در دوره پهلوی، برخی از مناطق خوزستان از جمله خرمشهر و آبادان به دلیل جایگاه بندری و صنعتی خود با موج وسیعی از مهاجرت از اقصی نقاط کشور با هدف اشتغال مواجه شدند و جمعیت زیادی به این شهرها وارد شده و رحل اقامت افکنده، ماندگار شدند. چنانکه هر یک از گروه‌های مهاجر مسجد یا حسینیه‌ای برای برپایی مراسم‌های مذهبی خود بنا کردند که هنوز هم در این دو شهر قابل رصد و پیگیری هستند. در اواخر دهه ۴۰، آذربایجانی‌های مقیم خرمشهر تصمیم می‌گیرند در قطعه زمین بزرگی در کنار منزل خاقانی که مسجدی کوچک در آن قرار داشت مسجد بزرگی بسازند. پس از اتمام کار:

آذربایجانی‌ها ظاهراً اصرار داشتند که اینجا را مسجد آذربایجانی‌های مقیم خرمشهر بنامند. شیخ با این موضوع مخالف بود. گفت من این زمین را به شما دادم و این زمین مال من بوده و من به شما دادم که مسجد بسازید و من هم راضی نیستم که بنویسید آذربایجانی‌ها. اختلاف از اینجا شروع شد. آنها می‌گفتند نه ما اینجا چند برابر پول زمین خرج کرده‌ایم. مرحوم شریعتمداری این قضیه را وقتی فهمید و اینها متوجه بودند که شیخ آدم عصبی مزاجی است و ممکن است کاسه و کوزه آنها را بر هم بزند ضمن اینکه وجاهت علمی شیخ خیلی بالا بود و شریعتمداری توان اینکه سر یک مسجد با شیخ برخورد کند را نداشت... [به آذربایجانی‌ها] گفت آقا شما این شیخ را رها کنید بروید یکجایی زمین بخرید من پولش را می‌دهم... (مراسان، ش. ب. ۱۸۸۵/۰۱).

مناسبات شریعتمداری و خاقانی موضوع فوق بوده است؛ یعنی بنای مسجد در زمینی متعلق به خاقانی که بعد این مسئله به اختلاف انجامید و در اصل، شریعتمداری کوشید با توصیه به آذربایجانی‌های خرمشهر به ساخت مسجد در مکانی دیگر، اختلاف را حل

کند. جایگاه علمی- اجتماعی خاقانی در خرمشهر به شکلی بود که آن مرجع تقلید، نمی‌توانست از او بخواهد به نفع آذربایجانی‌ها کوتاه بیاید؛ بنابراین طرف دیگر دعوا را به ترک منازعه دعوت کرد. حال چگونه می‌توان از این کار به حمایت شریعتمداری از خاقانی تعبیر کرد؟

از سوی دیگر، شیخ در آن برهه زمانی با ۶۰ سال سن، در جایگاه افتا قرار داشت؛ چرا برای تصدی امامت یک مسجد، آن‌هم در شهر خودش با فرهنگ قومی- عربی، باید به حمایت شریعتمداری نیاز داشته باشد؟ در مناطق کوچک که همواره بحث بومی و غیربومی مطرح بوده است، او به‌عنوان یک روحانی عرب بومی باسابقه، نیازی به چنین حمایتی نداشت.

با عنایت به این دو نکته، باید گفت پژوهش‌های فوق، در «واقع‌نمایی» ارتباط بین خاقانی و شریعتمداری دچار اشتباه شده و داده غلط تولید کرده‌اند. این مسئله- حمایت شریعتمداری از خاقانی- چنان قطعی تلقی شده است که برخی در زاویه پیدا کردن خاقانی با نیروهای انقلابی، نقش شریعتمداری را محتمل دانسته و عقیده دارند خاقانی متأثر از آن مرجع تقلید، چنین کرد (یکتا، ۱۳۸۹، ص. ۵۶).

یکی از آفات تاریخ‌نگاری تقلید و رونویسی از پژوهش‌های پیشین است که موجب می‌شود یک خبر کاذب به خبری متواتر تبدیل شود و صادق جلوه کند (ملایی، ۱۳۹۲، ص. ۱۳۲). در مورد نوع روایت رابطه خاقانی و شریعتمداری دقیقاً این آفت به چشم می‌خورد. اشاره‌ای در یک پژوهش سبب شده تا سایرین هم از روی آن رونویسی کرده و به امری غیرواقع جنبه تواتر دهند.

سابقه مبارزاتی خاقانی

در یک نوشتار در خصوص فعالیت‌های شیخ قبل از انقلاب اشاره شده که سابقه مبارزاتی قابل توجهی در دوران شاه نداشته است (آذری شهرضایی، بی‌تا، ص. ۶۵) در تحقیقی دیگر، او را فردی ساکت و غیرانقلابی معرفی کرده‌اند (یکتا، ۱۳۸۹، ص. ۹۹)؛ اما در بررسی‌های متکی بر خاطرات فعالان و مطلعان انقلاب در خرمشهر؛ نتیجه‌ای کاملاً متفاوت در مورد فعالیت‌های قبل از انقلاب خاقانی حاصل می‌شود. عمده جوانان انقلابی و علاقه‌مند به مبارزه در خرمشهر، پایگاه خود را مسجد امام صادق^(ع) معرفی می‌کنند که متعلق به شیخ بود. در واقع آنها از بین مساجد دیگر شهر و روحانیت آن مقطع زمانی خرمشهر، تشخیص دادند مسجد امام صادق^(ع) برای کار سیاسی بستر مناسبی

است. حال چگونه می‌توان پذیرفت که خاقانی سابقه مبارزاتی نداشته است؛ اما مسجد تحت امامت او در مقایسه با سایر مساجد، پایگاه مناسبی برای مبارزه در خرمشهر بود؟ یکی از فعالین انقلاب اسلامی خرمشهر درباره علت حضور در مسجد امام جعفر صادق^(ع) دقیقاً به جنبه مخالفت شیخ با نظام شاه اشاره دارد:

یک حادثه‌ای اتفاق افتاد که ما را یک قدری بیشتر سیاسی و متوجه مسائل کرد؛ شاه فشار آورده بود که روحانیون، مواضع‌شان را نسبت به امام خمینی مشخص کنند و این مسائلی که هست یا باید دولتی باشید یا اینکه ضد دولت هستید. روحانی مسجد ما که پشت ایشان نماز می‌خواندیم، متأسفانه ایشان نتوانسته بود خودش را نگه دارد و جهت تأیید نظام شاهنشاهی، دعوتی از او کرده بودند در تلویزیون، ایشان رفت در تلویزیون و به‌رحال دعا برای شاه [کرد]. ما شب که آمدیم نماز بخوانیم، دیدیم که مطرح است که آقا رفته در تلویزیون، ما که در خانه خودمان تلویزیون نداشتیم و این برای ما منهای بحث سیاسی، از لحاظ دینی هم مخدوش بود. می‌گفتیم مثلاً جایی که محل منکرات است و مسائل دیگر، رفتن یک روحانی در یک تلویزیون درست نیست. از اینجا بود که بحث‌ها در گرفت که ما چه کار باید بکنیم، ما می‌توانیم پشت سر ایشان نماز بخوانیم یا نه؟ پا شدیم و دسته‌جمعی که یک عده جوان بودیم، محمد جهان‌آرا هم آن موقع با ما بود و نعمت‌زاده و کریم رفیعی، آمدیم رفتیم مسجد امام صادق (ع) که یک روحانی به نام محمد طاهر آل‌شبیر خاقانی که نسبت به نظام شاه حالت مخالفت داشت، یا لاقلاً یک‌حالتی داشت که نظام را تأیید نمی‌کرد. از آنجا دیگر جرقه‌های سیاسی شدن در ما وارد شد، یعنی تضاد دین با رژیم فعلی و ما ابتدا چون مذهبی بار آمده بودیم، از مذهب به انقلاب رسیدیم. به‌رحال، این مسائل ما را بر آن داشت که ما باید فعالیت بیشتر بکنیم (بصیرزاده، بی‌تا، ص. ۵).

این روایت به احتمال فراوان مربوط به سال ۱۳۴۸ است؛ زیرا یکی دیگر از فعالین انقلاب اسلامی در خرمشهر سال ورود به مسجد امام جعفر صادق را ۱۳۴۸ می‌داند (مراسان، ش. ب. ۱/۱۸۸۵)؛ بنابراین آنچه درباره روحیات شیخ گفته می‌شود، مربوط به یک دهه قبل از انقلاب است؛ یعنی یک دهه قبل از انقلاب او نظام شاهنشاهی را تأیید نمی‌کرد و مقابل آن می‌ایستاد. آیا در آن مقطع و در شهرهای کوچک در مواجهه

با حکومت شاه؛ کسی فراتر از این عمل می‌کرد که در مقایسه با او، بتوان مدعی شد خاقانی سابقه مبارزاتی نداشت؟ یا اینکه محافظه‌کار بوده است؟ هرگاه از منظر خاطرات فعالان انقلاب در خرمشهر به سوابق شیخ نگریسته شود، سخنی مشابه سخن بالا را می‌توان دید و به اصطلاح با تواتر در این خصوص مواجه می‌شویم. در کتاب *نخلستان سرو* که مبتنی بر خاطرات فعالان انقلاب اسلامی و دفاع مقدس تدوین شده است، در جمع‌بندی مواضع خاقانی بیان می‌شود که با حضور شیخ محمدطاهر آل شبیر خاقانی در مسجد امام جعفر صادق^(ع) به‌عنوان امام جماعت و اصلی‌ترین عضو هیأت امناء، شرایط برای فعالیت مذهبی و فرهنگی و حتی سیاسی آماده می‌شود. مواضع شیخ در برابر رژیم پهلوی و جسارت و شجاعتش در آن مقطع در سطح خرمشهر بی‌نظیر بود (باباخانی، ۱۳۸۵، ص. ۴۳).

جایگاه

خاقانی در ماه‌های منتهی به انقلاب در خرمشهر جایگاهی مبرز و ویژه داشت و به‌نوعی محور روحانیت در شهر محسوب می‌شد. او چگونه در این جایگاه قرار گرفت؟ در پاسخ به این سؤال سه دلیل متفاوت اقامه شده است: الف) غیبت روحانیون سنتی از صحنه؛ ب) نفوذ معنوی خاقانی؛ ج) نفوذ خاقانی در عامه مردم. به‌راستی کدام یک از این سه باعث شد تا خاقانی در مسیر انقلاب در خرمشهر جایگاه ویژه‌ای پیدا کند؟ نفوذ معنوی و نفوذ مردمی شیخ در جایگاه او مؤثر بوده است؛ اما غیبت روحانیون به چه معناست؟

اگر منظور آن دسته از روحانیونی است که قبل از انقلاب فوت کردند یا خانه‌نشین بودند باید گفت آنها قبل از اوج‌گیری نهضت اسلامی در دی‌ماه ۵۶، عملاً دخالتی در مسائل سیاسی نداشتند و اگر در این مقطع، یعنی ماه‌های منتهی به پیروزی، در قید حیات بودند چگونه می‌توانستند محور حرکت شوند؟ حال آنکه خاقانی قبل از این برهه زمانی، سرسازگاری با رژیم شاه نداشت و به دلیل همین سابقه، بین انقلابیون صاحب نفوذ شده بود، به شکلی که در آن ایام امام او را به‌مثابه محور مبارزه می‌دانستند. یکی از علمای اهواز در خصوص نوع ارتباط روحانیون اهواز با امام خمینی در دوران مبارزه گفته است که ارتباط روحانیون با امام ارتباط مستقیم و بلاواسطه نبود. یک روز در حادثه حسینیه اعظم (روز برگزاری مراسم گرامیداشت چهلم شهدای ۲۹ بهمن تبریز) که امام

به خرمشهر تلفن کرده بود - که قطعاً افرادی از قبیل احمد آقا از طرف امام با ما تماس گرفته بودند - شیخ محمدطاهر آل شبیر که هنوز یکی از اقطاب مبارزه بود، پیغام امام را به علمای اهواز دادند (علم، ۱۳۸۶، ج ۲، ص. ۷۹) واسطه قرار گرفتن خاقانی برای انتقال پیام امام خمینی به روحانیت اهواز و کاربرد اصطلاح یکی «از اقطاب مبارزه» از سوی راوی به خوبی نشان‌دهنده جایگاه این روحانی در تحولات ماه‌های منتهی به پیروزی انقلاب است.

افزون‌براین، نباید پنداشت که غیبت روحانیون سنتی از صحنه، سبب مطرح شدن خاقانی در فضای انقلابی شهر گردید؛ چراکه او خود به‌نوعی نماد روحانیت سنتی خرمشهر بود. پدر و پدربزرگ خاقانی در این شهر به کار تبلیغ دین پرداخته بودند؛ به هنگام انقلاب اسلامی، جز چند تن از روحانیون، باقی آنها نه اهل خرمشهر بودند و نه طایفه و عشیره‌ای در آن شهر داشتند که بشود آنها را روحانیت سنتی شهر قلمداد کرد. آنها در ابتدای جوانی بوده و هنوز نامور نشده بودند. از این رو، باید گفت شیخ محمد طاهر آل شبیر خاقانی بزرگ روحانیت خرمشهر بود و به دلیل همین جایگاه، از قبل از انقلاب نماز جمعه را اقامه می‌کرد و ترکیبی از نفوذ علمی، نفوذ مردمی و سابقه مبارزاتی در کنار هم سبب شد تا در ببحوجه انقلاب اسلامی شاخص‌ترین روحانی خرمشهر باشد.

نقش‌آفرینی‌های شیخ از دهه ۴۰ (که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد) تا ماه‌های منتهی به انقلاب اسلامی (پیروزی) موجب شد در اوایل انقلاب، از جانب رهبری انقلاب اسلامی، امام خمینی، مورد تفقد قرار گیرد. در یکی از مکاتبات، به تاریخ اول اسفند ۱۳۵۷ در خصوص تشکیل کمیته انقلاب اسلامی، از جانب امام خطاب به شیخ چنین آمده است: «از زحمات جنابعالی در این نهضت مقدس تقدیر و تشکر می‌کنم» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص. ۲۱۰). در مکاتبه‌ای دیگر، در خصوص تعیین قاضی شرع، از سوی امام خطاب به شیخ آمده است: «مرفوم محترم واصل و از مضمون آن اطلاع حاصل گردید. در مورد اعزام قاضی شرعی به خرمشهر که مرفوم داشته‌اید، متوقع آن بود که خود جنابعالی کسی را به این مقام نصب می‌کردید» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص. ۵۱۱).

علت ناسازگاری روایت‌ها

چنانکه در مطالب بالا بیان شد، ناسازگاری و تشتت در معرفی سوابق و عملکرد قبل از انقلاب خاقانی وجود دارد و طبعاً باید از علت آن پرسش به عمل آورد و در پی

پاسخی متقن بود. اثر گذاری «نگاه پسینی» بر پژوهشگران به هنگام تحقیق درباره خاقانی علت این ناسازگاری هاست. به این معنا که همراهی شیخ با جریان خلق عرب موجب شده است تا عملکرد پیش از انقلاب او با تردید مواجه و حتی کتمان شود. یکی از کتاب‌های مهم و اثرگذار درباره رویدادهای خرمشهر و دفاع مقدس نیز از این آفت تاریخ‌نگاری مصون نبوده است. خرمشهر در جنگ طولانی عنوان کتابی است که مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه آن را چاپ کرده است. مطالب این کتاب در خصوص رویدادهای مقارن انقلاب اسلامی در خرمشهر و شخص شیخ شبیر خاقانی نقش یک اثر مرجع را داراست. روایت شماره ۱ فوق‌الاشاره (فوزی) از این اثر نقل شده و روایت شماره ۲ (قیصری) نیز از همین کتاب گرفته شده؛ هر چند که نویسنده آن اصل امانت‌داری را رعایت نکرده و منبع خود را ذکر نکرده است.

در فصل اول کتاب، رویدادهای خرمشهر قبل از انقلاب و جایگاه شیخ شبیر خاقانی ارائه شده که ترکیبی است از تاریخ شفاهی و تحلیل‌های نویسندگان اثر؛ جدال تاریخ شفاهی و قضاوت پسینی نسبت به شیخ خاقانی در اینجا به خوبی نمایان است.

در این کتاب، برای تبیین جایگاه خاقانی، با چند نفر از عناصر فعال در انقلاب اسلامی گفتگو شده و در کنار گفتگوها، گزارشی نیز تدوین شده است که در این کتاب به آن استناد شده و البته این گزارش را یکی از فعالین انقلابی خرمشهر بررسی کرده و در برخی موارد حاشیه‌نویسی شده که در قسمت پانویس کتاب مذکور به این مسئله اشاره شده است.

بخشی‌هایی از مطالبی که راویان در مصاحبه‌های خود درباره شیخ شبیر خاقانی مطرح کرده‌اند به شرح ذیل است:

الف) شیخ محمدطاهر آل شبیر خاقانی مطرح بود که بعدها محور روحانیون بومی منطقه قرار گرفت.

ب) او اگرچه معتقد بود نباید خون‌ریزی شود؛ ولی برای مخالفت با شاه انگیزه داشت.

ج) در مقایسه با دیگر روحانیون خرمشهر آن روحانی که از همه قوی‌تر با حکومت شاه برخورد می‌کرد شیخ (خاقانی) بود.

د) در مورد مبارزه با رژیم حرکتی بود با محوریت شیخ شبیر (خاقانی) که می‌گفت نباید خون‌ریزی شود و این آگاهانه بود...

ه) در دوران انقلاب ابتدا مسجد امام صادق^(ع) مرکز تجمع نیروهای فعال بود بچه‌ها از هر طرف می‌توانستند بیایند و بروند، راه فرار زیاد بود (انصاری، درودیان و نخعی، ۱۳۸۶، صص. ۴۶-۴۴ و ۴۸).

این نقل‌ها و روایت‌ها نشان‌دهنده سابقه مبارزاتی، موضع مخالف خاقانی با حکومت پهلوی و محوریت او در جریان انقلابی شهر است؛ دقیقاً نقطه مقابل برخی از روایت‌های فوق‌الاشاره (روایت‌های شماره ۳، ۷ و ۸). البته در کتاب خرمشهر در جنگ طولانی، نقل‌هایی نیز وجود دارد که اصطلاح «روایت شاذ» را می‌توان برای آنها به کار برد؛ برای مثال، از محمد جهان‌آرا، اولین فرمانده سپاه خرمشهر، نقل شده است که شیخ کار امام را در جریان سال ۱۳۴۲ رد کرد (انصاری، درودیان و نخعی، ۱۳۸۶، ص. ۴۶).

جهان‌آرا متولد ۱۳۳۳ بود و طبعاً در هنگام وقوع قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ارتباطی با شیخ و یا آشنایی با نظرات او نداشته است؛ اینکه او چگونه چنین سخنی را نقل می‌کند، محل ابهام است؛ خاصه آنکه سایر افراد آشنا با شیخ اصلاً در مصاحبه‌های خود به چنین مسئله‌ای اشاره نکرده‌اند. به‌علاوه، در میان اسناد تاریخی گزارشی برخلاف روایت مذکور وجود دارد که نشان می‌دهد بعد از دستگیری امام خمینی در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ خاقانی وضعیت ایشان را پیگیری می‌کرد. برابر گزارش ساواک خرمشهر، در تاریخ ۱۳۴۲/۵/۲۱، تلگرافی به امضای آقایان لواسانی و قائمی از تهران به خرمشهر به‌عنوان آقایان شیخ محمد طاهر شبیری و شیخ سلمان خاقانی مخابره گردیده که آزادی آقای خمینی را اعلام داشته است. در پاسخ هم تلگرافات تبریکی به امضای آقایان شبیری و خاقانی - مهری و موسوی به‌عنوان آقایان خمینی - قمی و شریعتمداری به تلگراف‌خانه تسلیم شد (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸، ج ۷، ص. ۱۹۹).

علاوه بر این، خاقانی در اعلامیه‌ای در تاریخ ۲۶ خرداد ۱۳۵۸ بخشی از سوابق خود را این‌گونه برشمرده است:

از سنه ۴۲ که مبارزات ملت شریف ایران در مقابل بیدادگری رژیم منحط پهلوی آغاز گردید اینجانب به‌عنوان یک مرجع دینی مجاهدت‌های فراوانی در جهت برانداختن کاخ ظلم معمول داشته و بدبختی‌ها و مشقت فراوانی جهت به ثمر رساندن انقلاب اسلامی متحمل گردیده‌ام (یکتا، ۱۳۸۹، ص. ۵۴۵).

خاقانی حتی در دهه ۴۰ دیدارهایی با امام خمینی در شهر نجف داشت و حتی برخی افراد از او خواسته بودند در خصوص تبعید امام و بازگشت ایشان به ایران از طریق مراجع

نجف پیگیری‌هایی را انجام دهد (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۳، ص. ۱۸۵). بخشی از فعالیت‌های خاقانی از سال ۱۳۴۲ به بعد در کتاب *خاطرات سیدهاشم رسولی محلاتی* منعکس شده است. در این اثر آمده است هنگامی که امام از ترکیه به عراق رفت، خاقانی با بیت امام خمینی و آقای اشراقی (داماد و وکیل ایشان) در قم، در ارتباط بود و به‌عنوان واسطه برای فرستادن مرتب‌ترین با امام به عراق عمل می‌کرد. او درباره خاقانی می‌گوید:

مرحوم آقای شیخ شبیر خاقانی عرب و در میان عرب‌های خوزستان احترام و ابهت خاصی داشت و وی از علاقه‌مندان و فداییان امام بود. من از قدیم ایشان را می‌شناختم چون با مرحوم پدرم آشنا بود و گاهی تابستان‌ها به امامزاده قاسم می‌آمد. وی با بیت امام و مرحوم اشراقی ارتباط نزدیک داشت (رسولی، ۱۳۸۳، صص. ۸۰-۸۳).

شیخ حتی به هنگام گرفتاری برخی از این افراد که برای خروج از کشور و رفتن به عراق به دست ژاندارمری و ساواک می‌افتادند، برای استخلاص آنها وارد عمل می‌شد (رسولی، ۱۳۸۳، صص. ۹۹-۹۶).

یک روایت شاذ دیگر هم در کتاب *خرمشهر در جنگ طولانی* وجود دارد که با سایر نقل‌ها و روایت‌ها تفاوت اساسی دارد؛ به‌گونه‌ای که خاقانی را از یک نیروی انقلابی بدل به مهره ساواک می‌کند. سید ابوالحسن نوری عقیده داشت: «بعضی این مواضع (شیخ) را ناشی از تأثیر و خط دهی ساواک در شیخ شبیر تلقی می‌کنند» (انصاری، درودیان و نخعی، ۱۳۸۶، ص. ۵۱) و یا اینکه در مورد بازگشت شیخ از سفر احساء در سال ۵۷ می‌گوید: «بعد از فرار شاه شیخ به ایران برگشت در حالی که این بار انقلابی شده بود» (انصاری، درودیان و نخعی، ۱۳۸۶، ص. ۵۲).

ممکن است در یک پروژه تاریخ شفاهی راویان درباره یک رویداد واحد صحبت‌های ناهمسانی داشته باشند و این ناهمسانی بهانه‌ای است تا عده‌ای نسبت به اعتبار داده‌های تاریخ شفاهی به دیده تردید بنگرند. حال آنکه ممکن است این تفاوت، نه ناشی از غرض‌ورزی و نه تلاش برای تحریف؛ بلکه ناشی از نقطه دید متفاوت این افراد باشد (پاکتچی، ۱۳۹۱، ص. ۴۱).

بنابراین در تحلیل این روایت متفاوت - خط دهی شیخ از سوی ساواک - بحث غرض‌ورزی و تحریف را مسامحتاً به کنار می‌نهمیم و تفاوت روایت را ناشی از نقطه

دید متفاوت راوی و غلبه نگاه پسینی او برگزیده می‌دانیم؛ زیرا نوری متولد سال ۱۳۱۸ در شهر مهر استان فارس است و در سال ۱۳۵۰ تازه به خرمشهر آمده و بعد از انقلاب اسلامی هم امام‌جمعه خرمشهر شد. شاید عدم تعلق راوی به منطقه و غیربومی بودن او سبب شده که در اینجا نقطه دید متفاوتی نسبت به سایر راویان داشته و سخنانی درباره خاقانی بگوید که با کلیت روایت‌های موجود ناسازگار باشد.

در پایان باید گفت فعالان انقلاب اسلامی که با مشی خاقانی آشنایی داشتند در کنار بیان نقاط مثبت و برجستگی او در مسیر مبارزه، انتقاداتی را هم بر عملکرد او مطرح کرده‌اند که یکی از مهم‌ترینشان روحیه محافظه‌کاری اوست (انصاری، درودیان و نخعی، ۱۳۸۶، ص. ۵۰). در چند مورد این انتقاد مطرح شده است از جمله اینکه: «نظر فقهی شیخ در مخالفت با خون‌ریزی مانع تظاهرات قوی مثل تهران و قم و ... تا حد حکومت نظامی شد» (انصاری، درودیان و نخعی، ۱۳۸۶، ص. ۴۶).

در اینجا چند نکته جای تأمل دارد. نخست آنکه آیا اساساً شخص رهبر انقلاب اسلامی با خون‌ریزی موافق بود؟ بررسی مجموع نظرات امام و مشی مبارزاتی‌شان به وضوح نشان می‌دهد مبارزه مسلحانه - که عملاً به خون‌ریزی منتهی می‌شد - مقبول ایشان نبود و مهم‌ترین جلوه مبارزه در انقلاب ایران، تظاهرات آرام و مسالمت‌آمیز بود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، ص. ۱۷۴).

نکته دیگر اینکه، حرکت گسترده توده‌های مردمی سبب خشونت نیروهای نظامی و به راه افتادن خون می‌شد چنانکه در ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ رخ داد؛ اما آیا از نظر جمعیتی خرمشهر استعداد به راه انداختن چنین تظاهرات سهمگینی را داشت؟ آیا در دیگر شهرهای خوزستان تظاهرات گسترده به سان تهران رخ داد؟ تظاهرات گسترده شهرهای بزرگ موجب شد تا قبح حرکت اعتراضی در شهرهای کوچک شکسته شود و آنها نیز به تدریج به خیابان بیایند. باین حال، منتقدان عدم شرکت شیخ شیر در برخی از تظاهرات صورت گرفته در خرمشهر را نشان محافظه‌کاری او می‌دانند؛ هرچند برخی دیگر در توجیه عدم شرکت شیخ در تظاهرات بحث کهولت سن او را مؤثر می‌دانند (مراسان، ش.ب. ۲۲۷۱/۰۱).

دومین انتقاد خروج خاقانی از کشور و عزیمت به احساء در ماه‌های منتهی به پیروزی انقلاب است (انصاری، درودیان و نخعی، ۱۳۸۶، ص. ۵۲). خاقانی، به دلیل جایگاه اجتهادی و مقلدانی که در منطقه خلیج فارس داشت به صورت سالانه به آن ناحیه سفر می‌کرد، در

سال ۱۳۵۷ و با وجود بالا گرفتن تب مبارزه این سفر سالانه را انجام داد که سبب ایجاد یک تلقی بد در بین مبارزان انقلابی شد و از آن به عنوان نماد روحیه محافظه کاری شیخ در برابر تحولات ماه‌های منتهی به پیروزی انقلاب یاد می‌کنند. زمان و مدت این سفر به طور دقیق مشخص نیست؛ اما از آنجا که در تظاهرات عاشورای ۵۷ (۲۰ آذر) خرمشهر حضور داشت و نیز تصریح شده که بعد از فرار شاه به خرمشهر بازگشت؛ علی القاعده می‌بایست در بازه زمانی ۲۱ آذر ۵۷ تا ۲۸ دی ۵۷ باشد و آنچه این زمان بندی را معتبر می‌سازد گزارشی است از یک تجمع اعتراضی در ۲۹ دی ۱۳۵۷ با حضور خاقانی و با مرکزیت مسجد او در خرمشهر که در روزنامه اطلاعات آن مقطع منعکس شده است: طبقات مختلف مردم ابتدا در مقابل مسجد امام صادق (ع) اجتماع کردند و در حالی که حجج الاسلام موسوی نوری، علامه ربانی، محمدی و شیخ محمد طاهر پیشاپیش آنان در حرکت بودند در خیابان‌های خرمشهر به تظاهرات پرداختند. آنان با عکس‌های از امام و شهدا در دست پس از پیمودن خیابان‌های شهر مجدداً به مسجد امام صادق برگشتند (علیان نژاد، ۱۳۹۳، ج ۱۲، ص. ۲۴۰).

نتیجه‌گیری

دغدغه اصلی این پژوهش نقد معرفی شیخ محمد طاهر آل شبیر خاقانی در برخی تاریخ‌نگاری‌های انقلاب اسلامی و امر واقع یا فکت در خصوص این موضوع است. وی در شکل‌دهی و حمایت از جریان موسوم به خلق عرب در سال ۱۳۵۸ نقش عمده‌ای داشت و با خروجش از خرمشهر حرکت مزبور تا حدی زیاد کم اثر شد. این نقش آفرینی سبب شده است درباره سوابق پیش از انقلاب وی مطالبی غیرواقعی و تحلیل‌هایی نادرست صورت گیرد و به نوعی فعالیت‌های پساانقلابی او تداوم حرکات پساانقلابی‌اش تصویر شده است. حال آنکه اگر نگاه و قضاوت پسینی به فعالیت‌های شیخ کنار رود؛ واژگونه خوانی تاریخ متوقف شود و نیز پژوهشگران داده‌های تاریخ شفاهی و خاطرات نقش آفرینان انقلاب اسلامی - کسانی که در دوران مبارزه با شیخ حشرونشر داشته و با احوال و افکارش بیشتر آشنا بوده‌اند - را در پژوهش‌های خود به کار گیرند، می‌توان تصویری دقیق‌تر و قریب به واقع‌تر از او ارائه کرد؛ چنانکه در این پژوهش تلاش شد روایت‌ها در سه محور یعنی: رابطه خاقانی با شریعتمداری، سابقه مبارزاتی او و جایگاهش در خرمشهر در مقطع انقلاب جرح و تعدیل شود. باید افزود رونویسی کردن از گزارش‌ها

و تحلیل‌های موجود در خصوص رویدادهای انقلاب اسلامی - چنانکه در این مقاله چند نمونه ذکر شد - بدون کنکاش در صحت و اصالت آنها آفت دیگری است که باید از آن خودداری ورزید تا مبادا امری غلط به‌سان خبری درست جا بیفتد.

منابع

- آذری شهرضایی، رضا (۱۳۷۸). مروری بر ظهور و سقوط «پدیده خلق عرب» ۵۸-۱۳۵۷. فصلنامه گفتگو، ۲۵، ۶۳-۷۹.
<https://ensani.ir/fa/article/205302>
- امین آبادی، روح الله (۱۳۹۲). لغو قانون کاپیتولاسیون: بی‌پرده با تاریخ اردیبهشت و خرداد ۱۳۵۸. ماهنامه پاسدار اسلام، ۳۲ (۳۷۷-۳۷۸)، ۶۰-۶۳.
<https://www.noormags.ir/view/fa/magazine/number/56487>
- انصاری، مهدی، درودیان، محمد و نعیمی، هادی (۱۳۸۶). خرمشهر در جنگ طولانی. مرکز تحقیقات و مطالعات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، چاپ سوم.
- باباخانی، خسرو (۱۳۸۵). نخلستان سرو. تهران: نشر شاهد، چاپ اول.
- براتعلی‌پور، مهدی (۱۳۹۵). مدیریت بحران‌های سیاسی در فرایند تثبیت انقلاب اسلامی، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج، چاپ اول.
- بصیرزاده، غلامرضا (بی‌تا). خاطرات، تهران: واحد تاریخ شفاهی دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری، نسخه دستنویس.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۷). نقد متن (مجموعه درس گفتارها). تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق^(ع)، چاپ سوم.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۶). انقلاب اسلامی. ویراست چهارم، قم: نشر معارف، چاپ هفتم.
- جمی، غلامحسین (۱۳۸۴). خاطرات. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- جواهر کلام، عبدالحسین (۱۳۸۳). تربیت یاکان قم: شرح حال مدفونین در سرزمین قم. قم: انتشارات انصاریان.
- حسینی، رضا (۱۳۸۹). جنگ کوچک مقدمه جنگ بزرگ. یاد ایام، ۵۷.
- حیدری، اصغر (۱۳۹۳). انقلاب اسلامی و گروه‌های تجزیه‌طلب، تهران: بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی.

- خمینی، (امام) روح‌الله (۱۳۸۹). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ پنجم.
- دانشنامه جهان اسلام. rch.ac.ir/www.
- رسولی، هاشم (۱۳۸۳). *خاطرات آیت‌الله سیدهاشم رسولی محلاتی*. تدوین احمد رشیدی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- شورای عالی دایرةالمعارف انقلاب اسلامی (۱۳۹۱) *دایرةالمعارف انقلاب اسلامی*. تهران: انتشارات سوره مهر، چاپ سوم.
- عزیزی، امین و کریمیان کریمی، نورالله (۱۳۹۳). *منصورون از تشکیل تا ائتلاف*. فصلنامه مطالعات تاریخی، ۱۲ (۴۷-۴۸)، ۵۵-۷۷.
- <https://mtq.ir/?page=magazine&id=46>
- علم، محمدرضا (۱۳۸۶). *انقلاب اسلامی در اهواز*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- علیان نژاد، میرزا باقر (۱۳۹۳). *روزشمار انقلاب اسلامی*. تهران: انتشارات سوره مهر.
- فوزی، یحیی (۱۳۹۲). *تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران*، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج، چاپ سوم.
- قیصری، مهدی (۱۳۸۴). *خرم ولی خونین*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مراسن) *گفتگو با اسماعیل زمانی*، ش.ب. ۱۸۸۵/۰۱.
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مراسن) *گفتگو عدنان عدنانی*، ش.ب. ۲۲۷۱/۰۱.
- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات (۱۳۷۸). *قیام ۵۱ خرداد به روایت اسناد ساواک*. تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- ملایی توانی، علیرضا (۱۳۹۲). *درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ*. تهران: نشر نی، چاپ ششم.
- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (۱۳۹۳). *سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- یکتا، حسین (۱۳۸۹). *بحران در خوزستان*. کتاب دوم، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات جنگ، چاپ سوم.